

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به این روایتی که سه جور سه نفر نقل کردند، دو نفر، یک نفر دو تایشان مختلف و یکی دیگه هم که نقل کردند از حضرت رضا سلام الله علیه راجع به دراهم که ساقط شده یا تغیر، عرض شد تا این جا راجع به شناخت روایت خب شواهد کافی است که مرحوم کلینی از کتاب یونس نقل کرده و ظاهرا همان نسخه ای بوده که ابن الولید برایش اشکال داشته، ظاهرش این طور است، اگر آن نقل شیخ را قبول نکنیم، چون ظاهرا نقل شیخ این است که معلوم نیست از کتاب، می گوید قال لی یونس لکن چون در نقل شیخ سهل ابن زیاد هست و نوادر الحکمة، آن احتمالا مشکل داشت اما نقل کلینی که واضح است از طریق محمد ابن عیسی است، در این جا امام دراهم رائج را فرمودند. حالا چرا کلینی این روایت را ترجیح داده؟ آیا روایت دیگری ندیده و اصولا آن روایت دیگه کجا بوده؟ اصلا در کتاب یونس بوده یا نبوده؟ فرض سوال چجوری بوده؟ چه نکته ای داشته که دو بار نقل کرده است؟ تاریخ این دو تا را نگفته؟ کدام یکی احدث است و کدام یکی جدیدتر است و به خلاف ایشان مرحوم شیخ صدوق آن روایتی که می گوید الدراهم الاولى، آن را نقل کرده است. و طریق هم برایش ننوشته. نوشته روی یونس ابن عبدالرحمن و عرض کردیم اگر ایشان مبانی استادش ابن الولید را مراعات کرده معلوم می شود این متن دوم در بقیه نسخ بوده، در بقیه نسخ این روایت این متن دوم موجود بوده.

یکی از حضار: چرا کلینی متن دوم را نیاورده؟ در قم مشهور بوده؟

آیت الله مددی: نمی دانیم، خبر نداریم. نقاط ابهام است چون این مباحث را آقایان ننوشتند عرض کردم من فعلا تبیین می کنم شاید ان شا الله بعد جواب این سوالات روشن بشود.

متن دم را مرحوم شیخ صدوق آورده و همین متن دوم را مرحوم شیخ طوسی از کتاب صفار از نسخه محمد ابن عیسی آورده. این هم خیلی عجیب است چون این طریق هم درست است معلوم می شود که در نسخه محمد ابن عیسی هر دو متن موجود بوده. ظاهرش این

طور است دیگر. یکیش را کلینی نقل کرده و یکی هم شیخ طوسی. صدوق که نقل می کند عادتاً از طریق محمد ابن عیسی نیست، عادتاً

این طور است، از نسخ دیگر کتاب یونس است. خب این هم معلوم شد که در نسخ دیگر هم موجود بوده.

حالا چرا صدوق و ابن الولید این متن را اختیار کرده؟ به خلاف کلینی، این هم برای ما کاملاً روشن نیست

یکی از حضار: یونس اخبار متعارض

آیت الله مددی: الان یادم نمی آید در این جور به این روشنی.

و عرض شد به این که این راجع به این قسمت، از آن طرف هم شیخ صدوق کلام استادش ابن الولید را آورده که ظاهر کلام ابن الولید

این است که دراهم اولی به قیمتش به رائج یعنی مراد از قیمت هم ظاهراً، حالا اگر عبارت همان جور باشد که بنده معنا کردم نقره ای

که در آن ها موجود است چون دراهم اولی هم نقره بوده. ده هزار درهم بوده، سه هزار درهم، عرض کردیم درهم به لحاظ وزن سه گرم

مميز یک دهم است. البته این درهمی است که متعارف در آن زمان بوده لکن بعدها به نظرم در قرن پنجم یا ششم، همان زمان بنی عباس

درهم هایی داریم که یک گرم و نیم، ظاهراً به لحاظ وزن شاید هیچ فرقی نمی کرده. فرقی که داشته به لحاظ سکه بودن و رایج بودن

و به عنوان پول معیار مبادله قرار گرفتن بوده. ظاهراً این طور باشد.

آن وقت طبعاً این مسئله، حالا ابن الولید به این نجو جمع کرده.

یکی از حضار: ابن الولید به قیمت قدیمش نمی گفته؟

آیت الله مددی: نه به وزن گرفته، نقد مخصوص و وزن مخصوص.

یکی از حضار: دراهم وزن معلوم بغیر نقد معروف.

آیت الله مددی: ظاهراً مرادش وزن است.

حالا یک بحثی که در این جا هست اولاً ظاهراً مرحوم صدوق خودش این روایت را و این جمع را قبول نداشته لذا به ابن الولید نسبت

داده لکن ظاهراً این جمع به هر حال مشکل است. مگر یک قرینه خارجی در آن باشد، البته آن روایت را یک بار دیگر هم روایت را می

.....
خوانیم. در آن روایت دارد که دراهمی که رایج است بگیر، در این روایت دارد که به دراهم اولی بگیر، همان ده هزار یا سه هزار درهم اولی.

آن وقت این جوری جمع کردن بین این دو تا روایت، به این که به همان سه هزار درهم به وزنش حساب بکن، یعنی فرض کن ده هزار درهم. حالا سوال اول به نظرم ده هزار درهم بود. ده هزار درهم همان وزنی که من عرض کردم می شود ۳۱ کیلو، ده هزار ضربدر سه گرم ممیز یک دهم می شود ۳۱ کیلو یعنی ۳۱ کیلو نقره را حساب بکن با مسئله درهم رایج که در درهم رایج ۳۱ کیلو نقره را چند می خرنند. آن وقت به او از پول همین درهم رایج بده چون او از تو هم درهم رایج گرفته، پرداخت به صورت پرداخت آن باشد. پرداخت آن هم به صورت درهم رایج باشد.

یکی از حضار: بحث ربا چه می شود؟

آیت الله مددی: حالا عرض می کنم.

این راجع به جمعی که مرحوم ابن الولید فرمودند.

البته مرحوم نائینی سعی کردند روی قواعد اطلاق و تقييد این جمع را درست بکنند. خب طبعا اطلاق و تقييد به درد این جور جاها نمی خورد، آن چه که در این جا ممکن است واقع بشود این است که ببینیم واقع خارجی چه بوده؟ مشکل کار این است که آن روایت دوم را هم یک نفر کوفی سوال کرده، معاویه ابن سعید اهل کوفه این روایت هم یونس نقل کرده که اهل بغداد است، محمد ابن عیسی هم اهل بغداد است. ظاهرا محیط هر دو یکی است، دو تا محیط نیست، محیط عراق است ولو ابن الولید در قم بوده، در محیط قم بوده. ما الان دقیقا نمی دانیم وقتی یک درهمی را سلطان از رواج می انداخت با آن درهم سابق چه معامله ای می کرد؟ خب مرحوم ایروانی نوشته بوده شاید سلطان آنها را می خریده، این روشن نیست، به هر حال سلطان بیاید تمام این دراهمی را که دست مردم است بخرد. به احتمالی که الان داده می شود ظاهرش این طور است. ظاهر احتمال اگر این حرف ابن الولید را قبول بکنیم شاید لا اقل در یک محیطی،

شاید در قم یا در یک زمانی این طور بوده که اگر سلطان یک درهمی را سلطان ساقط کرد ارزش نقره او را محفوظ می داد یعنی درهم جدید را که می آورد.

یکی از حضار: یک حقیقت تکوینی را چطوری می تواند؟

آیت الله مددی: می تواند قیمتگذاری بکند.

یکی از حضار: آن می رود می فروشد، اصلاً آبش می کند.

آیت الله مددی: معلوم نیست نقره خالص حساب می کردند.

احتمال دارد که به عنوان نقره حساب بکند چون در این روایت دارد و لها و ضیعة اليوم. کم شده است. و ضیعه دارد. یعنی اول درهم بود، حالا کم شده، و ضیعه در این جا به لحاظ قیمت نیست، به لحاظ سکه و رواج پول است. یک دفعه قیمت یک شیء پایین می آید یا بالا می آید، یک مطلب است، یک دفعه رواج پول و عدم رواج پول منشأش است، این مطلب دیگری است، این ربطی به نقص قیمت ندارد. علی ای حال یک دفعه دیگه هر سه روایت را باز یک بار دیگه می خوانیم چون واقعاً یک ابهام کلی دارد و صدوق رضوان الله تعالی علیه هم کلام ابن الولید را نقل کرده ظاهراً خودش هم نپسندیده.

آن چه که می تواند در این جا کارساز باشد این جمع اطلاق و تقييد است که ایشان فرمودند نیست مگر نظر ایشان چیز دیگری باشد. بگوئیم اصولاً در عرف آن زمان وقتی حضرت می فرمودند تو به این دراهمی که رایج است بده یعنی یک قرینه خارجی بود. دراهم رایج در مقابل نقره یعنی آن مطلب دوم هم جزء قرینه خارجی بود، نه این که اطلاق و تقييد لفظی باشد. اصولاً وقتی می فرماید دراهم اولی داشت الان آن را پرداخت بکن با دراهم رایج. این ظاهرش این طور است. اگر این ظاهر باشد با جمع شیخ نزدیک است. شیخ آمده گفته به این که یعنی مرحوم ابن الولید وزن آن دراهم اولی را حساب کرده. این که من از عبارت می فهمم، شاید مراد ایشان چیز دیگری باشد، چون می گوئیم این ها یک مسائل اجتماعی است که الان تصورش برای ما باید تاریخ بخوانیم، چون در زندگی ما واقع نمی شود، کنه این مسائل را به عنوان عینی و ملموس در زندگی خودمان نداریم. احتمال هم دارد که وقتی دراهم اولی را ساقط کرد یا تقييد کرد

و لذا تقیید، یک ارزشی باز برای دراهم اولی در مقابل یعنی هر کسی دراهم اولی را می برد مثلا پنج درهم را چهار درهم ارزش می خرنند، با دراهم جدید یا ممکن است شش درهم باشد، بیشتر بشود.

علی ای حال مرحوم شیخ شاید در زمان ایشان متعارف این بوده که به این نحوه فهمیده. خصوصا در یکی از این روایات یک نکته ای دارد که مرحوم شیخ هم آن نکته را مدنظر قرار داده است.

یکی از حضار: این در زمان امام رضا، زمان جنگ امین و مامون بوده یعنی اگر مامون غالب شد تمام سکه های برادرش را جوری از بین می برد که اصلا اسمی نماند.

آیت الله مددی: نه احتیاج به امین و مامون و جنگ ندارد. بله سلاطین جدید سکه جدید می زدند. عرض کردم فقط ما نمی دانیم با سکه قدیم که نقره بوده چکار می کردند؟ الان این قسمت برای ما واضح نیست چون در یک قسمتش دارد سقط، در یک قسمت دارد تغیرت، این دو تا با همدیگر خیلی فرق می کنند. این سقط و تغیرت خیلی فرق می کنند.

یکی از حضار: این اصلا دو تا سوال بوده.

آیت الله مددی: احتمالا دو تا سوال باشد، احتمالا دو تا ضمان باشد، می گویم الان مشکل روایت یونس نه ضمانش واضح است و نه خصوصیات سوال.

یکی از حضار: این تاج العروس نوشته یقال سقط فلان و اسقطه فلان و هو مسقوط فی یده یعنی کان ارزشش کم می شود.

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است، سقط أو تغیر دیگه معنا ندارد.

یکی از حضار: اشکال صاحب حدائق به جمع شیخ این است که سوال روی درهم آمده، نه قیمت درهم. چون آن جمعی که شیخ کرد متضمن این بود که

آیت الله مددی: عرض کردم این سوال و جواب را شیخ احتمالا به ظرف زمان خودش فهمیده. می گویم ما هم که الان دور هستیم، نه آن ظرف زمان حضرت رضا را مطلعیم و نه ظرف زمان ابن الولید را و نه ظرف زمان شیخ را و لذا همین طور که برای شما خواندم

مرحوم آقای آقا شیخ موسی خوانساری رحمه الله علیه نوشته انصافا روایت ابهام دارد و نحوه ورودش در کتب اصحاب ما هم ابهام دارد. متأسفانه ابهام هست و نمی شود حلش کرد.

نکته بعدی که حائز اهمیت است این است که این مسئله ای را که ما عرض کردیم خوب دقت بکنید، این راجع به بحث درهم و سقوط درهم و ارزش درهم و اینها بوده. در هر دو روایت جنبه قرض و ذمه دارد، فقط بحث درهم نیست، احتمال بسیار قوی یک نکته ای روی کلمه قرض و ذمه دارد یعنی باید نکته روایت را خوب دقت بکنید، بحث سر این است که قیمت درهم بالا رفت یا پایین آمد. یک نکته ای راجع به ذمه باید باشد. می خواهد بگوید اگر زیادتیر بگیرم ربا می شود. اگر کمتر بخواهم مثل الان بگیرم خب من ضرر می کنم.

یکی از حضار: می خواهد بگوید اگر زیادتیر بگیرم، اگر کمتر بخواهم مثل الان بگیرم من ضرر می کنم.

آیت الله مددی: در روایت ندیدم. این که قرض را در روایت آورده. خب یک احتمال داده ده هزار بوده، بخواد به درهم رایج بگیرد دوازده هزار می گیرد. این شبهه ربا توش می آید.

یکی از حضار: کمتر بخواد بگیرد خودش ضرر می کند.

آیت الله مددی: خب بکند. قبول کردیم.

یکی از حضار: برایش مهم بوده که ضرر نکند.

آیت الله مددی: نه اشاره ای به جواب در این ها ندارد.

حالا به هر حال این مطلب یک نکته ای است، یک نکته ای را که الان در این جا داریم این است که چرا فرض روی قرض و روی ذمه برده است. این نکته فنیست چیست؟ و إلا سوال که اختصاص به این نداشته که قرض باشد. حالا امانت گذاشته، ودیعه گذاشته، فرق نمی کند، نمی خواهد قرض بخواد.

یکی از حضار: اگر امانت باشد دیگه دراهم اولی معنا ندارد.

آیت الله مددی: خب دراهم اولی ساقط شده، آن هیچی به عنوان امانت رد می کند. به عنوان مالی نیست. عاریه اگر باشد، چون عاریه حق انتفاع دارد.

یکی از حضار: طرف استفتاء هم که می کند تمام عقود را که برای مرجع تقلیدش نمی گوید که من عاریه گرفتم، فلان کردم.

آیت الله مددی: یک روایتش قرض است، یک روایتش این است که لی علی رجل، ذمه است یعنی به اصطلاح نکته فقط قرض و یجر منفعة نیست، لی علی رجل. آن به معنای ضمان مطلق و به معنای دین مطلق. مثلاً یک دوره کتاب به شخصی فروخته، به پنج هزار درهم که مثلاً سه ماهه بیاورد. در این اثنا سلطان سکه را ساقط کرد. این لی با این هم صدق می کند، احتیاج ندارد که حتماً قرض باشد، این را که اصطلاحاً ضمان جعلی گفتیم. با ضمان جعلی هم لی صدق می کند، با اتلاف هم صدق می کند. با قاعده تلف هم صدق می کند. در تمام مواردی که ذمه مشغول می شود. عرض کردم در همین کتاب سنهوری وقتی دین می گوید مرادش قرض مصطلح نیست، دین آن چه که در ذمه هست ولو ثمن مثلاً مبیع، آن هم دین است. کتاب به ایشان دادم به پنج هزار درهم، سه ماهه برای من بیاورد، یک ماه گذشت سلطان سکه را ساقط کرد. حالا آن پنج هزار درهم اولی را بیاورد یا بعدی بیاورد. معلوم می شود در سوال یک نکته ای راجع به ذمه مطرح است. دقت می کنید؟ از این که در سوال هی ذمه را می آورد، یک جا قرض می آید و یک جا لی علیه، و فرق این دو تا روایت یونس این است که در یکیش قرض است و در یکیش لی علیه است. این لی عبارت از این است که مطلق ذمه، احتیاج به قرض هم ندارد. آیا این تصور بوده که در باب ربا مثلاً من باب مثال می خواهم عرض بکنم. ربای نقدی. فرق نمی کند عین در مقابل عین، آن هم رباست، ذمه در مقابل عین هم رباست، فرق نمی کند. فرض کنید شما مثلاً از یک شخصی به نحو سلم پول دادید که بعد از سه ماه برنج درجه یک طارم بیاورد. اوصافش هم معین است. حالا سه ماه شد، ایشان گفت من به جای مثلاً صد کیلو برنج طارم درجه اولی و درجه یک، ۱۵۰ کیلو برنج درجه دو می آورم، سوال این است که اگر این ۱۵۰ کیلو را بدهد در مقابل صد کیلویی که در ذمه است. یکیش ذمه است و یکیش عین است. تصور کردید؟ چون اگر صد کیلو برنج طارم را عیناً به ۱۵۰ کیلو برنج درجه دو بفروشد این رباست، اصطلاحاً ربای نقدی است. حالا اگر ذمه را جابجا کرد این هم رباست یا نه؟ نکته سوال سر این است که این دو تا درهم فرق

کردند؟ یکی عینی است و یکی ذمه است و این اختصاص به مانحن فیه ندارد. این مقتضی این شد که من ابواب ربا را نگاه نکنم. نشد مراجعه نکنم. اگر صحبت این باشد این نکته فنی را عرض کردم مشکلی که ما همیشه در روایات خودمان داریم، روایات بعضی وقت ها فرض دارد، بخواهد فقیه آن فرض ها را اسقاط بکند، حکم کلی در بیاورد این کار مشکلی است. یعنی باید دقت بکند در آن فرض هایی که شده، تاثیری که این فرض ها در مسئله می گذارد.

در این جا سوال راجع به این نیست که حالا قیمت سکه عوض شده، پول رایج عوض شده. احتمال دارد صحبت ربا در این جهت باشد که اگر درهم رایج بدهد این درهم رایج با آنی که در ذمه است متفاوت است. این می شود ربا. نه کل قرض یجر منفعة، این در غیر پول هم تصور می شود. مثال برنج که خدمتتان عرض کردم یا مثلاً الان رسم است که ساختمان را قبل از ساختن می فروشند یا کتاب را، مثلاً یک دوره کتاب چاپ فلان را که هنوز تمام نشده شما پولش را می دهید که بعد از چهار ماه به شما بدهد. البته کتاب معدود است، جزء مکمل و موزون نیست. مثال برنج که جزء مکمل و موزون است. البته یک بحثی هم درباره پول هست که جزء مکمل و موزون است یا معدود است. حالا یک بحثی که در این جا می آید این است که این جا ظاهراً نکته ای که در سوال مطرح است همه اش سوال از ذمه است. یک نکته ای باید در این باشد.

یکی از حضار: اتفاقاً صاحب حدائق می گوید این روایت ظهورش در قرض است.

آیت الله مددی: نه آن جایی که یکیش توش دارد اقترض، یکیش دارد و لی علیه. از این که یونس دو تا سوال می کند احتمالاً دو نکته دارد. و إلا عرض کردم با قطع نظر، اصلاً فکر نکنید، قطع نظر از تعارض در کلام امام. من همیشه عرض می کنم خیلی از تعارض ها قبل از امام وجود دارد. مراد ما همین است. حالا فرض کنید کلام امام متعارض است. خود یونس که سوال کرده چه فهمیده؟ یونس که بلا اشکال فقیه است. بعد محمد ابن عیسی که شاگرد ایشان است چه فهمیده، تصویر این مطلب اصلاً تعارض را.

یک نکته ای باید در روایت باشد، در یکی اقترض است و در یکی لی علیه. اگر اقترض باشد شرائط باب قرض مطرح است و نکاتی که در باب قرض مطرح است و ظرافت هایی که در باب قرض مطرح است. خب در باب قرض عده ای می گویند قیمی را نمی شود

قرض داد، باید مثلی قرض بدهیم. آیا نکته اش این بوده که قرض را مطرح کرده است که مثلاً این درهم که الان ساقط شده اول مثلی بوده، حالا که ساقط شده قیمی شده. آیا نکته این بوده. آخه فرض یکیش قرض است و یکیش لی علیه است. گفت إنا لا نعد رجل منکم فقیها حتی يعرف معانی، یک ظرافت هایی در سوال هست، فکر نمی کنیم این سوال همین طوری وارد شده است. جوری بوده که مرحوم خود یونس یا مثلاً سوال سوم، بالاخره ما سر در نیاوردیم شما چه چیزی می فرمایید، درهم اولی یا رایجه. از این که اکتفا کرده این معلوم می شود یک ظرافتی در سوال بوده یا حالا قسمتی از سوال افتاده. یک نکته ای در سوال بوده. در باب قرض یک نکته است. در باب این که ربا باشد آن ربا صدق می کند ولو کمتر باشد. به خاطر چه؟ به خاطر این که مابین مثلین هست، بنا بر این که درهم و دینار جزء موزون است. بین مثلین هست لکن یکیش ذمه است یکیش نقد است. یکیش ذمه است که ده هزار درهم، درهم اولی ذمه است. می خواهد نقدی بشود بهش هفت هزار درهم جدید بشود، لذا انصافاً من هر چه خیلی فکر کردم انصافاً به نتیجه واحد نرسیدم. البته این روایت به درد زمان ما که نمی خورد، این که مسلم. چون موردش مورد درهم و دینار بوده که ربطی به زمان ما این اوراق اسکناس ندارد. این که مربوط. حالا به همین روایت آقایان تمسک بکنند برای این که آن پول سابق انصافاً این که ربطی به مانحن فیه ندارد. یکی از حضار: این سکه های بهار آزادی طرح جدید و قدیم چه؟ این سکه هایی که الان در جامعه ما به عنوان نقد هست طرح جدید و قدیم دارد.

آیت الله مددی: اینها نقد نیستند، پول نیستند، کالا است، پول نیست.

بله عده ای با بعضی پول ها مثل ارز معامله کالا می کنند ولی خب آن غلط است اما خود سکه های طرح قدیم و جدید که کالا هستند، پول حساب نمی شود. البته ظرفش هم تاثیرگذار است اما نقد نیستند، معیار مبادله نیستند. ابزار مبادله نیستند.

علی ای حال کیف ما کان، حالا یک دفعه دیگه هر سه روایت را بخوانیم از همان باب آخر باب، یک بار دیگه دقت بشود و بالفعل هم واقعاً نتیجه رسیدنش مشکل است و فرض بکنیم که دو تا حدیث مختلف هستند تصور تعارض هم در آن مشکل است، آن هم انصافاً

مشکل است. چون نمی شود تعارضی را به این واضحی فرض بکنیم و بعد خود یونس نفهمیده. بعد محمد ابن عیسی نفهمیده. خیلی بعید است. فوق العاده بعید است.

ظاهرا دو سوال بوده، نکته دو سوال چیست؟ یکیش لی علیه دارد و یکیش اقتراض دارد. نکته اش همین است که ذمه است و قرض، آن خصوصیات باب قرض را ملاحظه کردند، این جا ربا را ملاحظه کردند؟

یکی از حضار: شاید نسخه نوادر ایراد داشته باشد.

آیت الله مددی: آن را کلینی آورده.

یکی از حضار: روایت یونس که هر دو مثل هم است. لی علی هر دو مال یونس است. هر دو عین هم هستند که آخرش حکمش متفاوت می شود. هر دو مال یونس است. چه آن که می گوید دراهم اولی و چه آنی که می گوید

آیت الله مددی: ، یکیش که می گوید اقتراض آن روایت معاویه ابن سعید است؟ خب مشکل را بیشتر کرد.

یکی از حضار: محمد ابن احمد دارد، علی ابن ابراهیم عن محمد ابن عیسی

آیت الله مددی: خب بعد دارد که محمد ابن الحسن باسناده عن محمد ابن احمد.

یکی از حضار: کافی را عرض می کنم.

آیت الله مددی: من به ایشان عرض کردم آن در کتاب شیخ آمده. کافی از محمد ابن عیسی است. دقت بکنید یک مقدار در متن روایت.

یکی از حضار: محمد ابن یعقوب علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس قال: کتبتُ اِلَی اَبی الحسن الرضا ع اَنْ لِی عَلَی رَجُلٍ

ثَلَاثَةَ اَلْفِ دِرْهَمٍ وَ کَانَتْ تِلْکَ الدَّرَاهِمُ تَتَّفَقُ بَیْنِ النَّاسِ تِلْکَ الْاَيَّامَ وَ لَیْسَتْ تَتَّفَقُ الْیَوْمَ فَلِی عَلَیْهِ تِلْکَ الدَّرَاهِمُ بِاَعْيَانِهَا

آیت الله مددی: و لیس تنفق، این جا ظاهر لیس تنفق رایج نیست، اما معنایش این نیست که ارزش ندارد. رایج نیست. فلی علیه، سوال

خود ایشان این است که لی علی، این معنایش در ذمه است. من در ذمه او ده هزار درهم دارم یا نه؟ دقت بکنید! لی این جا معنایش این است.

یکی از حضار: أَوْ مَا يَنْفُقُ الْيَوْمَ بَيْنَ النَّاسِ

آیت الله مددی: ظاهراً ما باشیم و تعبیر لی یعنی در ذمه او چه چیزی برای من ثابت است؟ حکم وضعی را سوال کرده است لکن جواب امام لک آن تاخذ است، لک ظاهرش این است که اختیار است. تو می توانی این را اختیار بکنی، یعنی بعبارة اخرى امام می گوید لابد لک آن تاخذ، لیس لک إلا أن تاخر. لی اول غیر از این لک است. لک ظاهرش این است که می توانی درهم رایج بگیری، ظاهرش این است. آیا یونس این را فهمیده؟ می توانی بگیری. سوالش این است که در ذمه او من چه می خواهم، لی علی، غرض ما یکمی فکر کردیم دیدیم می شود یک کاری در متن سوال، یک دخل و تصرفی بشود. این لک آن تاخذ ما ینفق الیوم بین الناس کما اعطیته. دقت می کنید؟ این جا لک دارد. این لک انصافاً احتمالاً به معنای می توانی است. نه این که تو در ذمه او این را داری، ظاهر کلمه لک این است، یعنی اگر ما باشیم می توانی آن ده هزار.

یکی از حضار: بحث ارزش هم در این نبود.

آیت الله مددی: اصلاً نیست. احتمال ربا توش هست. بحث قرض نیست، احتمال ربا توش هست. هر دو درهم اند، آن هم درهم است و این هم درهم

آن وقت شاید مراد امام این است. می توانی این را بگیری، شاید از لک این جور فهمیدند می توانی این را بگیری یعنی همان سه هزار درهم را می توانی بگیری، آن روایت می گوید همان سه هزار درهم. پس جمعش بکنیم همان سه هزار درهم را می توانی از این درهم رایج بگیری، این طوری.

یکی از حضار: بحث وضعیه و اینها نبود.

آیت الله مددی: توش وضعیه ندارد. در این هم ندارد.

یکی از حضار: قیمت ها یکسان بوده، یکمی تفاوت داشته شبهه

آیت الله مددی: این تفاوتش به خاطر ضرب سکه است، درهمش و وزنش و خصوصیاتش عوض نشده است. و لذا فرق قیمت را هم نه به خاطر تنزل قیمت است. به خاطر این که این رایج نیست، یعنی این یکی پول است و آن یکی کالا است. فرقش مال این است. این اگر باشد مراد این است که آیا با این ربا صدق می کند؟ امام می فرماید نه، فوقش این می شود دیگه. چون ربا در وقتی است که هر دو پول باشند یا هر دو کالا باشند، یکی پول می شود و یکی کالا می شود پس ربا نیست ولو به جای سه هزار درهم که می خواستی ۲۵۰۰ تا از رایج به تو می دهد. اولاً باید قبول بکنیم بین ذمه و عین هم ربا ثابت است. الان من فعلاً در ذهنم فتوایش نیامد. امروز فکر کردم در ذهنم نیامد. مجبور شدم کتاب ربا را از اول تا آخر نگاه بکنم که فرصت نشد.

علی ای حال یک شبهه اش این است که به خاطر این که ما بین عین و ذمه است و لذا مرحوم شیخ هم فهمیده به این که سه هزار درهم گفتند، گفته لک، یعنی چه؟ یعنی همان سه هزار درهم است می توانی از این جدید بگیری. رایج بگیری، ظاهرش این طور است، لک معنایش این نیست که تو الان از او جدید بگیری حتماً، پس این جمعی را که مرحوم شیخ گفته. بحث قرض و یجر منفعة هم نیست. حالا این حدیث اول را بخوانید. حدیث دوم.

یکی از حضار: دو تا لک دارد، هم حدیث کافی لک دارد و هم حدیث الفقیه. دو تا ش می گوید لک آن تاخذ، این می گوید لک آن تاخذ الدراهم الاولى. آن یکی می گوید لک آن تاخذ

آیت الله مددی: خب این بهتر شد، آن دومیش در ذهنم نبود لک، به نظرم لک تلک الدراهم الاولى. حالا حدیث دوم را بخوانید.

یکی از حضار: لک الدراهم الاولى

آیت الله مددی: لک الدراهم الاولى، ببینید این جا لک را به دراهم زده است، حدیث اول را بخوانید،

یکی از حضار: فکتب إلى لک آن تاخذ،

آیت الله مددی: ببینید لک آن تاخذ، لک را به فعل زده است. لک وقتی به فعل بخورد یک معنا دارد و به اسم جامد بخورد معنای دیگری دارد. به اعیان خارجیّه بخورد.

وقتی گفت لك على درهم یعنی در ذمه. لك أن أقوم بشكرک فعل، یکی به صورت فعل آمده و یکی به صورت اعیان خارجی، یعنی فعلا از باب مجهول، در حدیث دقت بکنید که این مشکل است، مرحوم شیخ صدوق هم فکر می کنم قبول نکرده، نسبت به استادش داده. خود ایشان هم گیر کرده شیخ صدوق. اولاً مرحوم ابن الولید ظاهراً حدیث کلینی را قبول نداشته، فقط بهش اشاره کرده. کان یروی حدیثاً، بعد هم گفته که نه مراد این است.

پس ببینید دقت بکنید، سوال حدیث دوم را بخوانید

یکی از حضار: و باسناده عن محمد ابن الحسن ابن صفار، عن محمد ابن عیسی،

آیت الله مددی: این اسناد شیخ است لكن مرحوم صدوق گفته روی یونس. سند ندارد لكن از این که صدوق آورده لكن در نسخ دیگر هم بوده در قم.

یکی از حضار: شده کان یروی حدیثاً

آیت الله مددی: نه آن مال اول بود. این دومی را صدوق نقل می کند.

یکی از حضار: قال مصنف هذا الكتاب

آیت الله مددی: بعد آنی که نقل کرده با آنی که کلینی نقل کرده جمع می کند. آن را به عنوان یروی حدیثاً آورده است.

یکی از حضار: یروی به کلینی می خورد؟

آیت الله مددی: بله. و آن حدیثی که کلینی آورده است. البته احتمال دارد که مال کلینی هم نباشد چون در کتاب نوادر الحکمة دارد قال لی محمد ابن عیسی، قال لی یونس، یروی حدیثاً شاید مرحوم ابن الولید نظرش این است که این حدیث شفاهی است، کتبی نبوده. در کتاب یونس نبوده. شاید! حالا حدیث شماره دو را بخوانید.

یکی از حضار: کتبت إلى الرضا، أنه کان لی علی رجل درهم و أن السلطان اسقط تلك الدرهم و جائت درهم اعلى من الدرهم

آیت الله مددی: اسقطت یعنی بی ارزش شد، اعلی یعنی باز هنوز ارزش دارد. مگر این که بگوییم اسقط یعنی اسقط رواجش را، یعنی اسقط پول بودنش را. حالا معلوم می شود. و جاء الدراهم اعلی یا اعلی من تلک الدراهم.

یکی از حضار: و له الیوم و ضیعه

آیت الله مددی: و له الیوم و ضیعه، معلوم می شود که آن دراهم اولی هم بوده اما کمتر، فرض کنید ده هزار درهم بوده با آن معامله هشت هزار درهم می کردید.

یکی از حضار: آن جا مال جایی بود که اصلا

آیت الله مددی: به نظر من سوال یک خصوصیتی دارد. این جا یک جور دیگری وارد شده است. اصلا نحوه سوال و احتمالا شاید خود یونس یا محمد ابن عیسی می دانسته. ما که الان نمی فهمیم، چرا؟ چون آن محیط اجتماعی در ذهنمان نیست. ما الان تمام بحثمان را از راه محیط فقهی نگاه می کنیم. خب این زمینه اجتماعی می خواهد، نمی خواهد فقهی بدون زمینه اجتماعی که. دقت کردید؟ اسقط السلطان، ظاهرش این است که اصلا ساقطش کرده. مگر بگوییم مراد از اسقاط، اسقاط پول بودن است. و جاء الدراهم، اسقط السلطان، ظاهرش این است که سلطان گفته با این معامله نکنید.

و جاء الدراهم اعلی یا اعلی، فقط به لحاظ فضا بودنش است. این فهمی است که ابن الولید دارد اما ظاهرش این است که اعلی به لحاظ پول بودن باشد نه به لحاظ کالا.

یکی از حضار: خودتان هم دیروز فرمودید که این پول در یک جامعه یک ذره دو ذره نیست، ده هزار و میلیون ها درهم در سطح شهر است که حاکم نمی تواند یک جا بگوید همه را اسقاط کردم. فوقش پول جدید می زند.

یکی از حضار: همان اسقاط اعلی درجه به درجه پایین تر.

آیت الله مددی: حکومت اعلام می کند که این پول نیست، آن هایی که هست همه نقره است. چه اشکال دارد؟

یکی از حضار: اشکال ندارد، واقع تکوینی خارج کسی اعتنایی به این نمی کند، این همه حکومت ها در طول تاریخ منقرض شده هیچ گاه پول ها از بین نرفته، همین سده های اخیر بارها اتفاق افتاده، در همین کشورهای همسایه، حکومت که کودتا می شود، قبلی معروف بود ولی معروفیتش

آیت الله مددی: زیاد هست. پول ساقط می شود اما به عنوان فضه محفوظ می شود.

یکی از حضار: اعتبار می کند ولی اعتبارش را کسی اعتنا نمی کند.

آیت الله مددی: بیده الاعتبار، نمی شود کسی اعتنا نکند. همچنین چیزی امکان ندارد. سلطان می گوید اصلاً ما معاملاتی که درست است معاملاتی است که با پول جدید باشد، با پول قدیم را قبول نمی کنیم. خب کسی معامله نمی کند. لذا هم سقطت او تغیرت، هر دو را فرض کرده، در روایت بعدی هر دو را فرض کرده.

یکی از حضار: شما دیروز فرمودید در این بغداد که نصف جهان است و اصلاً کل جهان است این همه پول توش است، میلیاردها پول توش است، یک شبه کسی نمی تواند بگوید این دیگه پول نیست و نقره شد.

یکی از حضار: روایت هم ندارد یک شبه بوده.

آیت الله مددی: نه مرور زمان ندارد. سلطان اسقاطش کرد. البته در اصطلاح آن زمان سلطان را به خلیفه نمی گفتند. خلیفه آن حاکم کلی بود که در بغداد بود. اینهایی که فرض کنید در ایران بودند، در هند بودند. در سند بودند، در خوارزم بودند، به آن ها سلطان می گفتند یعنی سلطان در اصطلاح آن زمان مرادشان شاهانی بوده که در مناطق بودند. خود خلیفه را سلطان تعبیر نمی کردند. اصلاً در اصطلاح آن زمان کسی که با تاریخ و اصطلاحات تاریخی آشناست سلاطین را اینها می دانستند، این که اسقط السلطان احتمال دارد پول محلی باشد. دقت می کنید؟ در بغداد اگر باشد سلطان در بغداد خلیفه بود، سلطان در زمان ما رئیس جمهور یا رئیس قوه مجریه بود لذا تا مدت ها بنی عباس که به مصر رفتند خود خلیفه بود اما سلطان کس دیگری بود. حتی به قول سیوطی خلیفه دیگه عنوان رمزی

بود. در اعیاد می آمد و می نشست و إلا هیچ کار نمی کرد، تمام کارها را سلطان انجام می داد، اصطلاح دارند، واضح است، کسی که

تاریخ را بخواند خلیفه مرادشان نیست، مرادشان از سلطان آن قوه مجریه است.

یکی از حضار: حضرتعالی می فرمایید در بغداد بوده، از این طرف می فرمایید سلطان مال دور و بر این بوده.

آیت الله مددی: خود بغداد هم سلطان داشت. سلطان کسی که مجری بوده.

البته این روایات در زمان مثل هارون و مامون ظاهرا در بغداد سلطان و خلیفه یکی بوده. بعدها جدا شدند.

یکی از حضار: الان این روایت را جدا بکنیم؟

آیت الله مددی: ظاهرش در این روایت سلطان و خلیفه یکی است. یعنی اسقاط کرد طبعا وقتی اسقاط می کرد نکات فنی که به قول شما

میلیاردها درهم موجود بود. میلیون ها درهم موجود بود، چاره ای برای آن می شد یعنی می آمد آن درهم را به عنوان فضا حساب می

کرد دیگه و حتی ممکن بود، درهم را سلطان می خرید، بعد می ریخت، دو مرتبه این ضرب جدید را بهش می داد، یا ممکن بود چند ماه

بخرد و جمع آوری بکند و ضرب جدید بزند. بعد بگوید با این درهم معامله بکنید، با آن درهم قدیم معامله نکنید.

یکی از حضار: همه اینها صرف احتمال است.

آیت الله مددی: نه ظاهرش که همین طور است. احتمال نیست.

به هر حال آن چه که الان ما از این روایت می خواهیم از نظر فقهی استفاده بکنیم انصافا هم نکته اجتماعیش روشن نیست و این جا در

این روایت دارد که لک تلک الدراهم الاولى. ظاهرش این است که می خواهد بگوید ذمه تو همان دراهم اولی است.

یکی از حضار: فأی شیء لی علیه الاولى التي اسقطه السلطان

آیت الله مددی: فأی شیء لی علیه، تلک الدراهم التي اسقطه السلطان

یکی از حضار: او الدراهم التي اجاز

آیت الله مددی: این جا اسقطه السلطان که دارد به همین مقدار اکتفا کرده است، در روایت معاویه ابن سعید یک زیادی هم دارد. بخوانید.

سأله معاویه ابن سعید.

یکی از حضار: عن رجل استقرض دراهم من رجل و سقطت تلك الدراهم أو تغيرت و لا يباع بها شيء

آیت الله مددی: ببینید و لا يباع بها شيء. در آن روایت این ذیل نیامده، این با کلام شیخ بهتر می خورد. می گوید اگر این دراهم هیچی

با آن خرید و فروش نمی شود چه معنا دارد که آن دراهم را بدهد. آن دراهم را با دراهم رایج حساب بکند. این و لا يباع بها شيء در

این روایت معاویه ابن سعید آمده. در آن دو تا روایت نیامده و واقعا باید این تصور بشود، این که شما می فرمایید خیلی بعید است. این

تصریح دارد که هیچی با این الان معامله نمی شود. اصلا لا يباع بها شيء، در آن روایت یونس داشت و لها اليوم وضیعة، آن دراهم اولی

امروز قیمتش کمتر است. معلوم می شود که ارزش داشته اما کم شده است. اما این روایت دارد که و لا يباع بها شيء، خیلی تعبیر

عجیبی است این روایت.

و ظاهرا دو تاست، نمی دانیم. باز هم شیخ جمع بین این روایت با روایت یونس کرده است.

یکی از حضار: وقتی دو تا موضوع هستند، اولاً آن ذمه است و این قرض است، این چطوری با همدیگر؟

آیت الله مددی: این یکی هم قرض است، حالا آن دو تا ذمه بود. این یکی قرض است. به لحاظ فقهی آثار خاص خودشان را دارند. دقت

فرمودید؟

لذا حق در مقام انصافا حق در مقام این است که هر سه روایت ابهام دارند و خیلی هم تعجب آور است که مثل مرحوم ابن الولید که به

روایت محمد ابن عیسی عمل نمی کند معذک در این جا مثلاً روایتش را آورده و سعی کرده جمع بکند. جمع ایشان مگر یک زمینه

اجتماعی داشته باشد. با قواعدی که مرحوم نائینی می فرمایند اطلاق و تقیید، جمع نمی شود. اصولاً جمع باید عرفی باشد. به این معنا

که وقتی می گوید تو درهم رایج بگیر در ذهنش می آمد همان ده هزار تا را بگیرد. ذهنش باید این می آمد یعنی یک جوری باید باشد

که وقتی می گوید ده هزار تا را بگیر، وقتی می گوید رایج را بگیر، آن در ذهنش نباشد. ما بخواهیم به نحو صناعی جمع بکنیم، اطلاق

و تقیید یا بگوئیم بالاخره چاره ای نداریم. باید یک کاری بکنیم. ما این جمع هایی که چاره ای نداریم را قبول نداریم. این جمع ها مشکل ما را حل می کند اما فهم روایت را درست نمی کند. اصولا این جمع ها. ما توضیحات این را در یک جاهای دیگر دادیم:

اصولا ببینید یک تفکری در باب دلالت الفاظ هست که اگر یک معنا ممکن شد در باب دلالت، همان معنا هم واقع است، دقت کردید؟ این مبانی را سابقا توضیح دادیم چون می دانید که آقایان در بحث مشترک نوشتند يجوز يمكن استعمال مشترك در اکثر از معنا، بعضی از آقایان معاصر را دیدم که اشکال کردند ممکن خب ممکن، بحث در وقوع باید باشد. ممکن که جای بحث ندارد، لفظ در دو معنا استعمال بشود چه اشکال دارد. امکان که دارد. چرا آقایان بحث امکان را مطرح کردند؟ باید بحث وقوع را مطرح بکنند.

البته این مطلب را فخر رازی هم دارد. حالا ایشان در زمان ما متنبه شدند شاید تاریخش را ندیدند. فخر رازی هم همین اشکال را می کند، می گوید بحث در امکان نیست، بحث در وقوع است، نکته فنی این بوده، دقت کنید! چون نشده. یک بحثی در وجه حجیت ظهورات است. این اصلا خودش یک بحثی است و آن بحث این است که مراد از حجیت ظهورات لفظ اگر قابلیت داشت آن معنا مراد است. ما دنبال این مقدار هستیم. امکان داشته باشد مراد این باشد این یکفی.

دوم این که باید ظن به مراد بیاورد، همین که شیخ آورده است. امکان سوم باید ظهور عرفی داشته باشد، سه تا احتمال در وجه حجیت ظهورات هست، دقت کردید؟ این ها مبانی کار است. نحوه های جمعی که الان بعضی ها می کنند می گوید امکان دارد مراد این باشد، خب بله امکان دارد، اگر این باشد پس این مراد است. ما اصلا خود مبنا را قبول نکردیم. اشکال ما در خود مبنا بود. نه مبنای اول را قبول کردیم که امکان کافی است و نه مبنای دوم که ظن به مراد بیاورد که شیخ بیاورد. اصلا شیخ چرا حجیت ظهورات را شاید در اقسام ظن آورده است، به خاطر این که اینها مبنایشان این بوده که مثلا ظن، یعنی ما ظن به مراد، ظهور کاشف از مراد متکلم است ظنا، از این جهت جزء است و لذا مرحوم آقاضیا، این مبنائی که من عرض می کنم با مبنای آقاضیاست، بعضی ها هم تعبیر کردند که در باب ظهورات قطع است. مراد از قطعشان این است، یعنی ما دنبال این نیستیم که ظن به مراد پیدا بکنیم. ما دنبال این هستیم که میثاق عقلائی چیست، ظهور کلام چیست، شبیه این کلام را عرض کردیم.

یکی از حضار: به وضعش بر می گردد؟

آیت الله مددی: باید به وضعش برگردد و با قرآنی که دارد.

یعنی انعقاد ظهور باید بشود. به مجرد این که ممکن الجمع بینها به این وجه، لا یکفی، روشن شد؟ پس سرّ این که مثلاً مثل مرحوم شیخ یا دیگران جمعی می کنند که لفظ مساعد نیست آن نکته فنی این است. آن نکته فنی این است که ما اگر در باب الفاظ معنایی محتمل باشد امکان داشته باشد، آن مراد است. مثلاً ثلاثه قروء در آیه مبارکه چون اهل سنت به اصطلاح طلاق در حال حیض را جائز می دانستند. اگر ثلاثه قروء را بگوئیم لفظ مشترک بین طهر و حیض است و امکان دارد لفظ مشترک در اکثر از معنا استعمال بشود ثلاثه قروء یعنی سه حیض یا سه طهر، پس اگر در حال طهر طلاق داده شده سه طهر، در حال حیض طلاق داده شد سه حیض، دقت کنید! این مراد از بحث ما است و لذا عرض کردیم بحث مشترک از قرن دوم است. از ابوحنیفه و اینها مطرح شده است. اصلاً این بحث از قدیم در تاریخ فقه اسلامی است. چیز جدیدی نیست و این که اینها گفتند ممکن، فخر رازی هم ملتفت نشده. این ممکن مبنای اصولی دارد یعنی مبنا دارد، الان سه تا مبنا خدمتتان عرض کردم روش فکر بکنید، به قول آقایان مشق شب

یک: اگر لفظ امکان داشته باشد کافی است در انعقاد مراد. روشن شد؟ اینها می گویند اگر ما حمل به این معنا کردیم درهم رایج، با احتساب درهم سابق به صورت فضه و نقره. خب این معنا امکان دارد. پس این جمع درست است. همین که امکان شد. یا جمعی را که مرحوم شیخ طوسی فرمودند یا راهی را که مرحوم نائینی رفتند ایشان از راه قواعد لفظی رفتند، اطلاق و تقیید.

عرض کردیم اطلاق و تقیید، اصلاً ما بحث اطلاق و تقیید نمی کنیم، چند بار عرض کردیم چون خیلی جاهایی که اینها ادعای اطلاق می کنند اطلاق منعقد نیست. آن اصلاً بحث خاص خودش را دارد. اصلاً جای بحث لفظی نیست، این جا یک نکته اجتماعی دارد که، اگر این نکته اجتماعی ثابت شد خوب است. آن نکته ای را که امام می گوید تو می توانی از درهم رایج بگیری، بگوئیم چون امام گفت می توانی، یعنی همان درهم سابق را با درهم رایج. به وزنش حساب بشود. همینی که ابن الولید جمع کرد. در حقیقت جمع ابن الولید باید به انعقاد ظهور برگردد، پس نه امکان معنا وجه حجیت ظهور است و نه کشف از مراد ظناً معیار حجیت ظهور است، معیار حجیت ظهور،

.....

ظهور کلام عرفا و در میثاق عقلائی است، بگوید آب بیاور، یعنی آب و بیاور هم یعنی بیاور اما آب یعنی مثلاً نان، نان سنگگ مراد من است. خب این خیلی غیر متعارف است. امکان داشته باشد، امکان کافی نیست. اصلاً ما دنبال کشف مراد متکلم نیستیم. دقت بکنید، اصلاً این باب باید بسته بشود. نه امکان کفایت می کند. روشن شد؟

پس این مطلب که آقایان جمع می کنند در حقیقت نکته فنی دارد. نکته فنیش این است که به نظر ما، اصلاً عرض کردیم یک کلامی را آقای خوئی دارند که ظاهر کلام کامل الزیارات توثیق همه سلسله سند است لکن این با واقعیت نمی سازد. کذاب توش هست و فلان. یک تعبیر حملاً للفظ علی خلاف الظاهر است می گوئیم خصوص مشایخ است. عرض کردیم این قابل قبول نیست. حملاً للفظ، اگر ظهور دارد در یک معنا، آن ظهور نمی شود مراد بشود کلام ایشان مجمل است. چرا حمل بر خلاف ظاهر بکنیم؟ این طریقه عقلائی در فهم کلام نیست. مگر شواهدی اقامه بکنیم که اصولاً در زمان ایشان توثیق مشایخ متعارف بود، همینی که ما اسمش را گذاشتیم طریق منهج مشایخی که زیر مجموعه فهرستی بود و اما حملاً للفظ علی خلاف ظاهره نمی شود.

پس خوب دقت بفرمایید این وجوه جمعی که ذکر می شود نکته فنی دارد. آن نکته فنیش این است. ما هم اگر قبول نمی کنیم نکته فنیش این است که باید انعقاد ظهور بشود، امر صناعی نیست که بگوئیم مطلق و مقید که نائینی فرمود. یا مجرد امکان جمع که از ظواهر، الجمع مهما امکن، امکان به این معنا، این معنا که اگر امکان داشت پس مراد همین است. این همان درست است. اصلاً مبنای علمیش مشکل دارد. دقت می فرمایید؟

پس بنابراین اگر با قرائن خارجی ما رسیدیم به این که این اصلاً، همان طور که ابن الولید گفت، گفت این معنایش این است در زمان ما. درهم رایج را به قیمت فضا حساب بکن. آن فضا است. اگر این معنا ثابت شد اهلاً و سهلاً. ظهور عرفی منعقد می شود و إلا فلا و کیف ما کان فعلاً روایات خیلی مجمل است

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين